

## جنبش ملی «گیلویه» در قرن سوم هجری؛ حقایق و تحریفها

نوروز رجبی

دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی

### مقدمه

«تاریخ دو روی دارد، یکی وقایعی که در گذشته روی داده و دیگر آنچه از آن وقایع نوشته شده است». (ویل دورانت، ۱۳۶۸، ص ۷) چه بسیار حوادثی که در گذشته روی داده است و هیچ‌گاه نگاشته نشده‌اند و برای همیشه بشر از آگاهی به این حوادث محروم شده است. امروزه بشر برای علم و آگاهی از این حوادث به همه آنچه در اختیار دارد روی آورده تا شاید بتواند زوایای پنهان گذشته را مشخص نماید. اگرچه به عقیده بسیاری درک کامل گذشته غیرممکن می‌نماید، لیکن از رهگذر علوم مختلف از جمله تاریخ، باستان‌شناسی و ... می‌توان امیدوار بود با شیوه‌های علمی و مستند بتوانیم حداقل آگاهی را از آن دوران به دست آوریم.

متون تاریخی از جمله مدارکی هستند که به ما اجازه می‌دهند با تکیه بر روشهای اصولی تحقیق و با نگاهی انتقادی از آنان کسب اطلاع نمائیم. ولی واقعاً «گذشته‌ای را که در فضای خاموشی و فراموشی غوطه می‌خورد چگونه می‌توان به مدد سند و کتابی چند که بر حسب اتفاق از فنا و نیستی جسته است دگر باره زنده کرد؟» وظیفه علم و تحقیق ایجاب می‌کند که به



نوشته‌های تاریخی به نگاهی اطمینان‌بخش بسنده نکنیم و به دنبال کشف رویدادهای نانوشته باشیم. رویدادهایی که تعریف آنها نیازمند محققانی بی‌طرف و حقیقت‌جو است که جداً دشوار می‌نماید.

در ایران زمین، رویدادها و حوادث متعددی رخ داده است که ما از آنان هیچ اطلاعی نداریم. به‌گونه‌ای که ترسیم سیر تطور تکاملی تاریخ ایران ممکن نیست. از جمله این دورانها، قرون اولیه اسلامی است. با اضمحلال امپراتوری وسیع ساسانی و ورود اسلام به ایران، در نگاه نخست این‌گونه می‌نماید که شناخت درستی از حوادث وجود دارد، لیکن رویدادهای فراوانی تاکنون در هاله‌ی خاموشی مانده است و کسی به تحلیل و بررسی آنها نپرداخته است. از جمله این رویدادها، جنبش و قیام محلی - منطقه‌ای «گیلویه» در قرن سوم هجری و همزمان با خلافت معتصم عباسی است. این جنبش ملی در مناطقی از استانهای فارس، کهگیلویه و بویراحمد و خوزستان اتفاق افتاده است که می‌بایست آن را در زمره قیام‌های ملی - ایرانی قلمداد کرد. متأسفانه تاکنون کسی به این امر نپرداخته است و خبر آن همچنان در لابه‌لای متون تاریخی نویسندگان مستور مانده است و نیازمند «چشمان حقیقت‌بینی» است تا سر برسند و نقاب از چهره گشایند.

#### هدف تحقیق

در این تحقیق سعی شده به کمک متون و اسناد تاریخی به واری و معرفی یک جنبش و قیام ملی - منطقه‌ای در دوران نخستین اسلامی، پرداخته شود. قیامی که تاکنون به آن پرداخته نشده و در لابه‌لای متون تاریخی در پرده ابهام مانده است. نویسنده سعی دارد با کنکاش در متون، و به کمک ریشه‌یابی واژه‌ها، گوشه‌ای نامشخص از تاریخ را معرفی و به تحلیل این حرکت بپردازد.

#### روش تحقیق

روش تحقیق: به شیوه اسناد (کتابخانه‌ای) است. در ابتدا تمام مطالب مرتبط با موضوع از متون مختلف تاریخ و کتب نویسندگان به‌خصوص قرون اولیه اسلامی، فیش‌برداری شده است و با

جمع‌آوری مطالب و سپس طرح موضوع و تحلیل آن و نتیجه‌گیری، به ارائه موضوع پرداخته شود. منابع عمدتاً از تاریخی هستند.

### واژه کهگیلویه و بویراحمد

کهگیلویه و بویراحمد واژه مرکبی است که امروزه بر منطقه جغرافیایی خاصی اطلاق می‌گردد<sup>۱</sup> و روایتگر بخشی عظیم از فرهنگ و تاریخ گذشته مردمان این نواحی در جغرافیای کنونی است. رویدادها و گذشته‌ای که گویا همیشه در بستر خاموشی و فراموشی اتفاق افتاده است و کمتر به آن پرداخته شد.<sup>۲</sup>

### الف) شکل اول واژه

در بررسی گذشته و تاریخ این مناطق عده‌ای دچار اشتباه فاحش شدند، به گونه‌ای که اگر عمده‌ی را بتوان متصور شد، تحریفی جدی است. ریشه‌یابی واژه «کهگیلویه»، که اساس این نوشتار است، نشان‌دهنده برخی از این اشتباهات است. برخی در تجزیه و تحلیل این واژه به اشتباه «که» را معادل «کوه- کوهستان»، گیلو (کیلو) را به معنای درخت «کیالک» که به قول آنان همان «زالزالک» است و «یه» را پسوند مکانی تعلق دانسته‌اند، به معنی کلی منطقه کوهستانی که درخت زالزالک (کیالک) فراوان دارد. (طیب شیرازی فسایی، ۱۳۶۸، ص ۲۳۶) چنانچه در فرهنگ‌های فارسی از جمله فرهنگ معین نیز همین اشتباهات تکرار شده است. (معین، ۱۳۷۸)

### ب) شکل دوم واژه

حال آنکه این برداشت کاملاً اشتباه است چرا که اولاً درخت کیالک (زالزالک) در محدوده وسیعی از کوهستانهای زاگرس می‌روید، ثانیاً مردمان این نواحی زالزالک را کیالک تلفظ نمی‌کنند بلکه سیسه (sisah) تلفظ می‌نماید. (بهاروند، ۱۳۷۴، ص ۱۱۲) و از همه مهم‌تر اینکه متون تاریخی قرن سوم تا ششم هجری گزارش‌هایی متفاوت از این برداشت سطحی ارائه می‌نماید. بدین معنی که وجه تسمیه آن مرتبط است با نام یکی از رهبران جنبش منطقه در قرن سوم هجری قمری موسوم به گیلو (گلو) که اینک مفصل به آن می‌پردازیم.



### گیلو (گیلویه)

بنا به نوشته استخری<sup>۳</sup> «رم زمیجان (زمیگان) کی آن را رم جیلویه المهرجان (گیلویه مهرگان) بن روزبه خوانند، جیلویه (گیلویه) به این رم رفته بود از خمایگان (خمایگاه) سفلی از کوره استخر (اصطخر) و خدمت سلمه کردی. چون سلمه فرمان یافت جیلویه (گیلویه) رم را به غلبه بگرفت. از آن پس به وی باز خواندند و کار او به آنجا رسید کی بر آل ابودلف زد و برادر ابودلف، معقل بن عیسی را بکشت. پس ابودلف قصد کرد و بیامد او را بکشت و سر او برداشت و آل ابودلف تا آخر روزگار سر او را به فال نیک داشتند و مدتی آن سر بر نیزه کرده بودند و در پیش لشکر می بردند. و کاسه سر او را در سیم گرفته بودند. تا این وقت کی عمرولیث، احمدبن عبدالعزیز را به زرقان بشکست و آن تخت به دست وی افتاد. بفرمود تا بشکستند و ریاست رم هنوز در آل جیلو (گیلو) است». (استخری، ۱۳۷۳، ص ۱۲۶) استخری در جایی به حاضر بودن یک تا سه هزار جنگجوی دائم در درگاه مهرگان و سلمه خبر می دهد که بدون تردید می بایست ستیزهایی را با خلفای اموی و عباسی داشته باشند (استخری، ۱۳۷۳، ص ۱۴۹)، (اقتداری، ۱۳۵۹، ص ۳۶۵) استخری حدود رم<sup>۴</sup> زمیجان (زمیگان) را نیز این گونه مشخص می نماید. «و رم جیلویه (گیلویه) کی به زمیجان (زمیگان) باز خوانند نزدیک سپاهان است و طرفی از کوره استخر و طرفی از کوره سابور (شاپور) و طرفی از کوره ارجان در این جمله بود. حدی سوی بیضا دارد و دیگر سوی حدود خوزستان و حدی سوی ناحیت سابور (شاپور) و هرچه در این حدود باشد دیه و شهر جمله در شمار این رم آید». (استخری، ۱۳۷۳، ص ۱۰۲) برای اطلاع بیشتر رک (ابن حوقل، ۱۳۶۶)

همان گونه که متون تاریخی مشخص می نمایند «رم جیلو (گیلو)» با منطقه کوهستانی کنونی کهگیلویه و بویراحمد مطابقت نسبی دارد. بدون شک استخری که نزدیک ترین نویسنده به قرن سوم هجری است و خود اهل استخر بوده است، برای نگارش کتاب خود یا منابعی معتبر در دسترس داشته و یا خود به این مناطق آمده است که چنین دقیق اطلاع می دهد.

همان گونه که گفته شد گیلو (گلو) فرزند مهرگان فرزند روزبه از سرداران عشایری بوده است که توانسته منطقه استخر را در شمال فارس متصرف شود<sup>۵</sup> و تمام مناطق کوهستانی غرب

فارس تا شرق خوزستان را متصرف نماید. ایشان آنقدر توانایی داشت که توانست دست‌نشانده خلیفه عباسی، معقل بن عیسی را شکست دهد. شکست معقل به‌عنوان خطری جدی مطرح گردید و لذا ابودلف که خود از سرداران بزرگ عرب بود تصمیم گرفت وی را شکست دهد و جلوی گسترش قیام او را بگیرد. اهمیت و جدی بودن خطر گیلو (گیلویه) به قدری بود که ابودلف شکست وی را بسیار مهم دانسته، برای نشان دادن جسارت و قدرت خود و ترساندن دیگران از ادامه راهش، سر او را در کاسه‌ای نقره‌ای بر نیزه نمود و پیشاپیش سپاهیان خود حمل می‌کرد تا آنکه نسیم صفاریان از شرق وزیدن گرفت و عمرولیث، احمد بن عبدالعزیز فرمانده جنگی عباسیان را در زرقان و مرو دشت (نزدیک استخر) شکست داد و سر گیلویه را بازپس گرفته، قلمرو آن را مجدداً به فرزندان جیلو (گیلویه) بازگرداند. جالب است که قطعاً فرزندان گیلو (گلو) آنقدر توانایی و شایستگی داشتند که عمرولیث به کمک آنان آمد و حکومت این مناطق را به آنان بازگرداند.

#### ابودلف که بود؟

ابودلف بنا به نوشته‌های طبری و دیگر نویسندگان از یاران نزدیک امین، برادر مأمون عباسی بود. وی که جانب امین را داشت، پس از پیروزی مأمون مدتی گوشه‌نشین و فراری شد تا اینکه مورد بخشش مأمون قرار گرفت و در نظر ایشان جایگاه خاص یافت. وی از جمله مهم‌ترین سرداران عرب بود که به کمک افشین، قیام بابک را در آذربایجان و در عهد معتصم عباسی سرکوب کرد. هر چند ایشان بعداً مورد رشک و حسد افشین قرار گرفت و افشین نیز با موافقت خلیفه قصد به هلاکت رساندن او را داشت ولی وساطت احمد بن ابی‌داوود مانع از قتل ایشان شد و لذا ایشان و خاندانش سرزمین دیلم یعنی جنوب ایران را در حکمرانی خویش داشتند. واقعاً نمی‌دانیم شکست دادن گیلویه (گیلو) قبل از خاموش نمودن جنبش بابک بوده است یا خیر (رک، زرین‌کوب، ۱۳۸۱، ص ۲۴۸-۲۵۱) و نیز (طبری، ۱۳۷۵، جلد هفتم).



### شرحی بر شرایط

هر چند جامعه ایرانی به شدت از دولت به اصطلاح دینی (زرتشتی) ساسانی خسته بود و قصد داشت با استقبال از دین تازه وارد اسلام پذیرایی نماید لیکن تهاجم اعراب بدوی هیچ‌گاه نتوانست در نگاه ایرانیان خوشایند جلوه نماید. ایرانیان که خود دارای پیشینه و پشتوانه عظیم فکری، فرهنگی و اجتماعی بودند و مدتهای مدید در بخش عظیمی از دنیای آن روز تدبیر و حکمرانی کردند، چگونه می‌توانستند نسبت به خشونت و رفتارهای نامناسب اعراب بی‌تفاوت باشند؟ چگونه می‌توانستند سیاست به اصطلاح «قریشی- عربی» امویان را که به شدت به آن فخر می‌فروختند و آن را در قالب برداشتی خاص از اسلام به سود خویش پیش می‌بردند، قبول نمایند؟ برخوردهای نامناسب و نژادپرستانه امویان و ضدیت خاص آنان با ایرانیان قطعاً واکنش‌هایی را در درون جامعه ایرانی ایجاد نمود. هر چند این واکنش‌ها در ابتدا کوچک و نامنظم بود لیکن بعدها به صورت ملموس‌تر و فراگیرتر مشخص و مشهود شد. طی دو قرن اولیه اسلامی حرکت‌های متعددی علیه اعراب شکل گرفت. در ابتدا شهرها و مناطقی که معترض بودند هر چند وقت یک‌بار، سر به شورش برمی‌داشتند و نهایتاً با قساوت سرکوب می‌شدند. نمونه این شورش‌ها و اعتراض‌ها در استخر، خراسان بزرگ، سیستان، آذربایجان و ... بارها و بارها تکرار شده است (رک: زرین کوب، ۱۳۸۱)، (طبری، ۱۳۷۵) و ... .

اکثر این شورش‌ها نه به دلیل «بازگشت دولت ساسانی» بلکه به دلیل مخالفت با اندیشه‌های برتری جویانه اعراب بود. (نمونه این اندیشه‌های برتری جویانه پرداخت جزیه، به غلامی بردن و یا بردگی اسیران ایرانی و ... بود). اینکه آیا می‌توان تمایل نسبی ایرانیان را نسبت به علویان در ایجاد این ضدیت و مخالفت قلمداد کرد یا خبر بحثی جداگانه است که مجال بحث آن نیست.

دستگاه خلافت عباسیان که خود حاصل تلاش‌ها و نبردهای ایرانیان بود، نیز نتوانست در درازمدت نوع نگاه ایرانیان و مخالفت شدید آنان با اعراب را تغییر دهد، چرا که پس از مدت کوتاهی سیاست تقویت و حمایت ایرانیان بر علیه اعراب تغییر کرد و عباسیان با پشت کردن به ایرانیان جایگاه خود را در اذهان مردم ایران از دست دادند. از زمان معتصم عباسی با کنار گذاشتن ایرانیان و جایگزینی عنصر «ترک»، قیام‌های ایرانی بابک و آذربایجان، گیلویه (گیلو) در جبال،

مازیار و مرداویج در شمال ایران، سنباد و استاد سیس در شرق ایران و سرانجام طاهریان و صفاریان در شرق ایران، همگی نشان‌دهنده اعتراض شدید جامعه ایرانی نسبت به نگاه مضحک برتری جویانه و استخفافی اعراب است. شاید از زمان استادسیس بود که موج نفرت و کینه علیه اعراب در ایران شکل گرفت.

قیام گیلویه (گیلو) هر چند دولت مستعجل بود ولی شناخت آن برای روشن نمودن زوایای پنهان دو قرن اولیه اسلامی حایز اهمیت است. تاکنون اکثر مورخان عقیده داشتند تنها آذربایجان، شمال و شرق ایران در جنبش‌های ملی قرن دوم و سوم نقش داشتند ولی از این زمان به بعد بایستی قیام گیلویه را نیز از نظر دور نداشت. معرفت‌شناختی جریان‌شناسی تاریخی ایجاب می‌نماید این پشت کردن به تاریخ گذشته که متأسفانه در حاله‌ای از خاموشی و فراموشی رخ داده است، تداوم نیابد و همان‌گونه که در ابتدا عرض شد می‌بایست سعی کنیم با چشمان حقیقت‌بین غبار و نقاب از چهره گذشته گم شده برداریم.

گیلو (گیلویه) رهبر جنبش ملی منطقه جبال- سرزمین کوهستانی میان فارس و خوزستان که در قرن سوم هجری علیه حکام عباسی برخاست. اگرچه زود از بین رفت لیکن مناطق تحت تسلط ایشان تا قرن چهارم به «رم گیلویه» معروف بود. گویا این مناطق از قرن ششم ق به «کهگیلویه»<sup>۱</sup> معروف گردید (ابن بلخی، ۱۳۴۳، ص ۲۰۲) (حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۶۲).

### نتیجه

واژه «کهگیلویه» (و نه کهکیلویه) بار انتقال بخشی از تاریخ و فرهنگ گذشته مردمان این سازمان را با خود به همراه دارد. قیام گیلو (گیلویه) در قرن سوم ق همگام با سایر قیام‌های ملی و وطن‌خواهی اتفاق افتاد که متأسفانه اطلاع از این امر به کسبی چند وابسته است، آنهم به شکلی محدود. تاکنون در شناخت این جنبش تحقیقی صورت نگرفته است و بسیاری از نویسندگان به شکل مجعول این واژه اشاره داشتند. این جنبش اگرچه به جایی نرسیده ولیکن زمینه‌ساز حرکت‌های بعدی ملی و ایجاد دولت‌های مستقل صفاری و طاهری بوده است.



### پی‌نوشت‌ها

۱. استان کهگیلویه و بویراحمد با مساحتی حدود ۱۶۲۶۴ کیلومترمربع در ادامه کوههای زاگرس، از شمال به چهارمحال بختیاری، از جنوب به فارس و بوشهر، از غرب به خوزستان و از شرق به فارس و اصفهان محدود می‌شود. منطقه‌ای با منابع عظیم آبی، جنگل، معادن مختلف و نیز ذخایر عظیم نفتی که در سال ۱۳۵۵ به استانی مستقل تبدیل شد. قبلاً مناطق بویراحمد جزو منطقه فارس و کهگیلویه جزو منطقه بهبهان خوزستان بود. برای اطلاع بیشتر ر.ک: مقدمه‌های بر شناخت تاریخی کهگیلویه و بویراحمد، نوشته سید نورمحمد حسینی سوق و نیز کهگیلویه و ایلات آن، نوشته محمود باور).
۲. شاید بتوان عامل عمده این مسئله را شرایط خاص جغرافیایی و طبیعی آن دانست. کوهستانهای صعب‌العبور زاگرس اگرچه پنگاهگاه و مامن مناسبی هستند ولیکن خود مشکل خاصی را ایجاد می‌نمایند. جالب است بدانید هنوز در قرن بیست و یکم شمال و غرب این استان در بن‌بست کامل قرار دارد و با مناطق همجوار هیچ راه ارتباطی عمده‌ای (ماشینی) ندارد و لذا هنوز هم حوادث این سامان بی‌سامان در عصر ارتباطات در هاله‌ای از خاموشی و فراموشی اتفاق می‌افتد.
۳. ابواسحاق ابراهیم بن محمد فارسی استخری (اصطخری) در قرن سوم و چهارم می‌زیست. وی گویا حدود سالهای ۳۱۸ تا ۳۲۱ هجری قمری کتاب خود را نگاشت. برخی عقیده دارند این کتاب روایت مفصل کتاب صورالاقالیم اثر «ابوزید احمد بن سهل بلخی» است که در حدود ۲۳۵ هجری قمری می‌زیسته و در سال ۳۰۸ هجری قمری کتاب خود را نوشت که متأسفانه در گذر ایام از بین رفت و به دست ما نرسید.
۴. اصولاً رم به معنی سرزمین و جایگاه است، (بهاروند، ۱۳۷۴، ص ۱۱۲).
۵. کوره «استخر» در قرن وسطی حتی یزد و نواحی اطراف را شامل می‌شد. استخر در دوران اسلامی به مناطقی اطلاق می‌شد که قبلاً خاستگاه پارسیان و ساسانیان بود. این شهر در کنار رودخانه پلوار، کمی بالاتر از ملتقای آن با رودخانه کر و در غرب بقایای آثار دوران هخامنشی و ساسانی تخت جمشید و نقش رستم واقع شده است. پس از فتح، این شهر بارها در دوران اسلامی سر به شورش برداشت و هر بار با قساوت و خونریزی شورش سرکوب گردید. پس از استخر «بیضا» در منطقه کامفیروز و در مجاورت استخر، اردوگاه مسلمین و شهر اصلی محسوب می‌گردید. برای اطلاعات بیشتر ر.ک (لسترنج، ۱۳۷۴، ص ۲۹۶). در شمال غرب استخر که همان بازرنج (بازرنج) دوران ساسانی (بویراحمد کنونی) باشد نویسندگان اسلامی خبر از قلاع متعدد مربوط به جنگجویان ایرانی داده‌اند. (ر.ک: مستوفی، ۱۳۶۳، ص ۴-۱۷۳)، (مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۴۳۵)، (ابن حوقل، ۱۳۴۵).
۶. در متون تاریخی «کهگیلویه» تحت عنوان «ناحیه کوهستانی فارس» قلمداد شده است. برخی متون اشاره دارند که در این منطقه پنج قبیله کرد ساکن هستند و به مناطق تحت تصرفشان «زم کردها» گویند که در قرن چهارم در این مناطق چراگاهها و مسکن داشتند. به نظر می‌رسد آنان اشتبهاً به جای «لرها»، «کردها» را نام برده‌اند. (ر.ک: مقدسی، ۱۳۶۱)، (استخری، ۱۳۷۳)، (گاوبه، ۱۳۷۷). نباید فراموش کرد هنری‌فیلد مردم‌شناس مشهور لرها را اصیل‌ترین نژاد ایرانی دانسته است. (ر.ک: فیلد، ۱۳۴۳) گویا اعتمادالسلطنه در کتاب *مرآة البلدان* آورده است که عشایر کهگیلویه به فرمان امیر تیمور از کوفه به بهبهان مهاجرت کردند. (ر.ک: لسترنج، ۱۳۷۴، ص ۲۹۱)



### منابع

- ابن بلخی، *فارسنامه*، به کوشش علی بهروزی، انتشارات مطبوعات فارسی، تهران، ۱۳۴۳.
- ابن حوقل، *صورة الارض*، جعفر شکار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۵.
- استخری، ابراهیم، *المسالك و الممالک*، محمد بن عبدا... تستری، بنیاد دکتر افشار، تهران، ۱۳۷۳.
- اقتداری، احمد، *خوزستان، کهگیلویه و ممسنی*، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۹.
- امان‌الهی بهاروند، سکندر، *قوم لر*، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۴.
- باور، محمود، *کهگیلویه و ایلات آن*، گچساران، ۱۳۴۲.
- *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، دکتر منوچهر ستوده، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۶۲.
- زرین کوب، عبدالحسین، *دو قرن سکوت*، انتشارات سخن، چاپ پانزدهم، تهران، ۱۳۸۱.
- طبری، محمدبن جریر، *تاریخ طبری*، انتشارات مشاهیر، تهران، ۱۳۷۵.
- طبیب شیرازی فسایی، حاج میرزاحسن، *فارسنامه ناصری*، به کوشش منصور رستگار فسایی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.
- فیلد، هنری، *مردم‌شناسی ایرانی*، ترجمه عبدا... مزیار، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۴۳.
- گاوبه، هاینس، *ارجان و کهگیلویه*، ترجمه سعید فرهودی، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۷۷.
- لسترنج، کی، *سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴.
- مستوفی، حمدا...، *تاریخ گزیله*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، جلد ششم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۸.
- مقدسی، ابوعبدا... محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، شرکت مؤلفان و ترجمان، تهران، ۱۳۶۱.
- ویل دورانت، *درسهایی از تاریخ*، ترجمه احمد بظهایبی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.